



## تابعیت

مقاله متن    مقاله مشخصات    تصاویر مقاله



جستجو در این مقاله

### معرف

اصطلاحی در حقوق بین‌الملل خصوصی، به معنای عضویت فرد در جمعیت تشکیل‌دهنده دولت

### متن

تابعیت، اصطلاحی در حقوق بین‌الملل خصوصی، به معنای عضویت فرد در جمعیت تشکیل‌دهنده دولت. تابعیت در لغت به معنای پیرو و فرمانبردار بودن است و تابع (جمع: تَبَعه، اَتَباع) کسی است که عضو جمعیت اصلی یک دولت باشد و به کسی که عضو این جمعیت نباشد، اگرچه مقیم سرزمین آن دولت باشد، بیگانه یا غیرخودی می‌گویند (سلجوقی، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹). تابعیت نشان‌دهنده رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی هر شخص حقیقی یا حقوقی با دولتی معین است و منشأ حقوق و تکالیف شخص قلمداد می‌شود. مقصود از دولت، شخصیت حقوقی مستقلی است که از چهار عنصر جمعیت و سرزمین و حکومت و حاکمیت مستقل تشکیل شده است و از لحاظ بین‌المللی دولتهای دیگر آن را به رسمیت شناخته‌اند (نصیری، ص ۲۷؛ قاضی، ج ۱، ص ۱۲۴، ۱۷۸). تابعیت رابطه‌ای سیاسی است، زیرا از حاکمیت دولت ناشی می‌شود و وضع سیاسی فرد را با التزام به وفاداری و اطاعت از قوانین دولت معین می‌کند و این التزام به ازای حمایت دولت از فرد است؛ رابطه‌ای حقوقی است، زیرا در نظام بین‌المللی و داخلی آثار حقوقی دارد؛ رابطه‌ای معنوی است، زیرا اتباع کشور را از نظر هدفهای مشترک به یک دولت پیوند می‌دهد و ارتباطی به مکان و زمان مشخص ندارد (نصیری، ص ۲۶؛ مدنی، ص ۳۳؛ ارفع‌نیا، ج ۱، ص ۴۹-۵۰). منشأ پیدایش تابعیت، تعدد دولتهاست. همراه تحول دولت و مفهوم آن در طول تاریخ و به تناسب نوع حاکمیت و جایگاه مردم در دولتها، تابعیت نیز تغییر یافته است. دولتها نیز ممکن است معیارهای متفاوتی برای تعیین اتباع خود داشته‌باشند. از معیارهای تابعیت در

زمانها و مکانهای مختلف اینها بوده است: بومی بودن، پیروی از آیین رسمی، اقامتگاه، قومیت و اطاعت از حاکم. در قرون جدید و به طور خاص در قرن سیزدهم/ نوزدهم، با تحول مفهوم دولت و تبیین رابطه دولت و مردم در اروپا، معیار عضویت در جمعیت تشکیل‌دهنده دولت جانشین معیارهای سابق شد (نصیری، ص ۹۶-۹۷؛ مدنی، ص ۲۳-۲۴؛ سلجوقی، ج ۱، ص ۵۶، ۷۳-۷۶؛ مسلم، ص ۸۱)؛ دایرةالمعارف بین‌المللی (، ذیل "Citizenship"). به این ترتیب، تابعیت هر چند نهادی دیرپاست، تبیین مفهوم آن و وضع اصطلاحات ملیت یا شهروندی معادل آن، در قرون جدید و در غرب صورت گرفته است. در فارسی، واژه تابعیت و مشتقات آن تا قرن دوازدهم فقط به معنای لغوی آن به کار می‌رفت و از مردم ایران، حتی در روابط خارجی، با عنوان «رعایای ایران» یاد می‌شد که بیشتر اصطلاحی بود مربوط به حقوق داخلی و رابطه دولت و مردم، بویژه در مفهوم گذشته دولت. اولین بار در فصل منضمه عهدنامه‌ای در موضوع تابعیت که میان نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰) و سلطان محمدخان اول عثمانی منعقد گردید، واژه تابعیت به معنای اصطلاحی آن به کار رفت و واژه اتباع جانشین واژه رعایا شد. هرچند بعد از آن هم گاه از واژه رعایا استفاده می‌شد (مرعشی، ص ۵؛ نصیری، ص ۵۸). هم اکنون مقررات مربوط به تابعیت ایران در جلد دوم قانون مدنی (ذیل «تابعیت»، مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱) ذکر شده و این اصطلاح در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (از جمله اصل ۴۱ و ۴۲) آمده و همچنین به عنوان معادل فارسی واژه nationality در حقوق و سیاست رایج شده است که البته معادل مناسب و دقیقی نیست. بی‌تناسبی معنای لغوی تابعیت با معنای اصطلاحی آن ممکن است موجب این گمان شود که تبعیت و فرمانبرداری، از عناصر ذاتی تابعیت است، در حالی که تبعیت از آثار و لوازم تابعیت است نه جزئی از ماهیت آن، زیرا فرمانبرداری فقط وظیفه اتباع نیست، بلکه بیگانگان نیز وظیفه فرمانبرداری دارند؛ همچنانکه در برابر واژه اتباع، اصطلاح «بیگانگان» قرار دارد نه نافرمانان. برخی به سبب همین بی‌تناسبی، اصطلاح «ملیت» را به جای تابعیت به کار می‌برند، که این نیز ممکن است موجب این توهم شود که تابعیت صرفاً براساس قومیت افراد است (سلجوقی، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۳۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۶). تابعیت به لحاظ واقعی بودن، تقسیم می‌شود به حقیقی (تابعیت اشخاص حقیقی) و مجازی (تابعیت اشخاص حقوقی و اشیا). تابعیت حقیقی، براساس زمان پیدایش دولت، به تابعیت تأسیسی و تابعیت استمراری تقسیم می‌شود. تابعیت تأسیسی یا به صورت تابعیت حتمی است یا به صورت تابعیت پیشنهادی (مسلم، ص ۱۰۲، ۱۵۶؛ وکیل، ص ۷۴). تابعیت استمراری نیز دو نوع دارد: تابعیت اصلی (تولد، مبدأ) و تابعیت اکتسابی (غیرتولد، انشاقی). تابعیت اکتسابی خود به چهار صورت ظاهر می‌شود: تحصیلی (درنتیجه اراده فرد متقاضی)، تبعی (درنتیجه اراده فردی دیگر)، تحقق (درنتیجه ازدواج) و اجباری (درنتیجه تحمیل دولت بر فرد؛ نصیری، ص ۳۰-۳۳). همچنین تابعیت به لحاظ درجه برخورداری از حقوق و تعهد فرد نسبت به وظایف مبتنی بر تابعیت، به دو دسته تقسیم می‌شود: تابعیت عالی یا درجه یک و تابعیت عادی یا درجه دو، بی‌آنکه صریحاً بدین نامها خوانده شود (رجوع کنید به ادامه مقاله). شهروندی فقط به تابعیت عالی اطلاق می‌شود و شهروند به کسی می‌گویند که بیشترین امتیازات و تعهدات را داشته باشد (، دایرةالمعارف بین‌المللی (، همانجا؛ پلانو و اولتون، ص ۲۶۱). معمولاً اکثر اتباع دولت شهروند هستند و اتباع عادی در اقلیت‌اند. مبنای تقسیم اتباع به شهروند و غیرشهروند در کشورها متفاوت است، اما منطقیاً شهروندی براساس استحکام بیشتر رابطه فرد و دولت و عضویت فرد در جمعیت تشکیل‌دهنده دولت است. یکی از بارزترین مصادیق این مبنای اصلی یا اکتسابی بودن تابعیت است. اتباع اصلی، که معمولاً اکثر جمعیت دولت را تشکیل می‌دهند، شهروندان دولت محسوب می‌شوند، اما اتباع اکتسابی، اتباع

عادی به شمار می‌آیند و در نتیجه ممکن است از برخی حقوق مهم به‌طور موقت یا دائم محروم باشند (مستفاد از ماده ۹۸۲ قانون مدنی ایران، اصلاحیه ۱۳۷۰/۸/۱۴). براساس نقش اراده فرد و دولت در ایجاد رابطه تابعیت، در این باره که به لحاظ حقوقی رابطه تابعیت از نوع ایقاع است یا عقد لازم‌الطرفین یا عقد جایز‌الطرفین یا عقد مختلط، آرای مختلفی هست (رجوع کنید به سلجوقی، ج ۱، ص ۸۲-۸۳، ۱۵۷؛ ارفع‌نیا، ج ۱، ص ۵۰؛ عامری، ص ۲۴-۲۵؛ مسلم، ص ۸۲-۸۳؛ وکیل، ص ۳۷). با توجه به انواع تابعیت، روشن می‌شود که این آراء، با فرض صحت، تنها نسبت به شاخه‌ای از تابعیت اکتسابی صادق است، اما هیچکدام بیانگر ماهیت تابعیت اصلی نیست. تابعیت اصلی صرفاً یک مفهوم اعتباری نیست که از ایقاع یا عقدی که حاصل اراده یک یا هر دو طرف رابطه تابعیت است ناشی شده باشد، بلکه مفهومی است انتزاعی که نتیجه واقعیتهای عینی و زیستی و اجتماعی (نسب، زادگاه، اقامتگاه) است و این واقعیتهای به صورت طبیعی و قهری، خارج از اراده مستقیم فرد یا دولت متبوع، پدیدمی‌آید (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۴۹). دولتها در وضع قواعد تابعیت و تعیین تابعیت افراد آزادند، اما واقعیتهای عینی و مصالح سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، و نیز اصول بین‌المللی حاکم بر تابعیت — که در اسناد مختلف بین‌المللی آمده و دولتها موظف به رعایت آن‌اند — آنها را محدود می‌سازد (نصیری، ص ۲۸-۲۹، ۴۱، ۴۷-۴۸؛ مدنی، ص ۵۳، ۶۸-۶۹، ۷۴؛ مسلم، ص ۹۴-۹۸). این اصول عبارت‌اند از: ۱) ضرورت تابعیت و نفی بی‌تابعیتی. دولتها باید به گونه‌ای در زمینه تابعیت قانونگذاری کنند که فرد به محض تولد دارای تابعیت دولتی شود و هیچگاه فاقد تابعیت نگردد؛ برای این منظور، دولتها برحسب شرایط و مصالح خود با استناد به نسب یا زادگاه یا احیاناً اقامتگاه یا به‌صورت مختلط، تابعیت افراد را در هنگام تولد تعیین می‌کنند. ۲) ضرورت وحدت تابعیت. دولتها باید به گونه‌ای قانونگذاری کنند که هر فرد تنها دارای یک تابعیت باشد. ۳) تغییرپذیری تابعیت. بر اثر اراده فرد یا به‌سبب عواملی چون ازدواج و تغییر تابعیت والدین، فرد می‌تواند ضوابط قانونی تابعیت دولتی را ترک کند و تابعیت دولت دیگری را به‌دست آورد. ۴) ممنوعیت سلب تابعیت. در گذشته مواردی از سلب تابعیت در نتیجه پناهندگی یا به‌عنوان مجازات برخی جرایم وجود داشت، اما امروزه سلب تابعیت از جانب دولت ممنوع است (مدنی، ص ۶۲-۶۳؛ نصیری، ص ۳۸-۴۰؛ ارفع‌نیا، ج ۱، ص ۵۳-۵۵). تابعیت در اسلام. به‌رغم نو بودن اصطلاح و تبیین مفهوم تابعیت و طرح نشدن صریح عنوانی معادل تابعیت در آثار فقهی و اعلام نسخ ادیان غیراسلام، در نظام حقوقی و سیاسی اسلام نهاد تابعیت پیش‌بینی شده است (رجوع کنید به ضیائی‌بیگدلی، ص ۷۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۳۵۶-۳۵۷، به نقل از برنارد لوئیس و مجید خدوری؛ جعفری‌تبریزی، ص ۴۵۹-۴۶۰)؛ چنانکه اصطلاح «دارالاسلام حُکمی» در آثار فقهی تا حدود بسیار زیاد به معنای تابعیت اصطلاحی به‌کار رفته است (زیدان، ص ۵۳۱). اولین دولت اسلامی با هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم به مدینه شکل گرفت. پیامبر اکرم با پیمان مدینه (رجوع کنید به ابن‌هشام، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۴) جمعیت دولت خویش را مشخص کرد؛ مسلمانان (به‌طور طبیعی براساس پیمان دینی خود با خداوند) و یهودیان (براساس پیمان سیاسی با پیامبر اکرم) اعضای اولیه جمعیت شدند. با فتح مکه و برخی سرزمینهای دیگر و مسلمان شدن مردم آن سرزمینها، جمعیت مسلمان دولت اسلامی افزایش یافت و با نزول سوره توبه و تشریح پیمان ذمه \*، عضویت پیمانی در دولت اسلامی افزون بر یهودیان مدینه، سایر اهل کتاب را نیز شامل شد. به این ترتیب با تأسیس دولت اسلامی در مدینه، نهاد تابعیت نیز به‌وجود آمد. این تابعیت بر یکی از دو معیار ایمان یا پیمان، استوار بود (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۸۲). در سراسر دورانی که حکومتهای متعدد و هم‌زمان در قلمرو وسیع جهان اسلام ظهور یافتند، این دو معیار معتبر ماند، به گونه‌ای که هم مسلمان و هم

ذمی در جهان اسلام خودی محسوب می‌شدند. تعیین خودی و بیگانه براساس یکی از این معیارها و فارغ از هر عامل دیگری، تا چند قرن بعد ادامه یافت؛ مثلاً در حقوق دولت عثمانی مقرر شده بود که هر مسلمانی به محض ورود به قلمرو عثمانی از همه حقوق شهروندی برخوردار گردد (خلیلیان، ص ۱۳۹، پانویس). از ۱۲۸۶/۱۸۶۹ (مسلم، ص ۱۴۱) و تحت‌تأثیر حقوق اروپایی، در قلمرو عثمانی مفهوم تابعیت از ملاحظات مذهبی جدا شد و قوانین تابعیت براساس معیارهای زادگاه و اقامتگاه و بر مبنای قومیت شکل گرفت (نصیری، ص ۵۸). در ایران نیز تا قبل از دوره صفویه، تابعیت بر مبنای اسلامی استوار بود (جعفری‌لنگرودی، ص ۳۴۶)، اما پس از ارتباط مستقیم با غرب در زمان صفویه، بتدریج معیارهای مربوط به ملیت و سرزمین در قوانین عرفی تابعیت نفوذ کرد و اولین نمود آن در معاهدات نادرشاه افشار با حکومت عثمانی آشکار گشت. این حرکت در زمان قاجار نیز ادامه یافت. در ۲۷ بهمن ۱۳۱۳ با تصویب مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ در جلد دوم قانون مدنی ایران، تابعیت اصلی ایران تنها بر مبنای ملیت ایرانی تعیین شد و پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) نیز همین معیار باقی ماند. انواع تابعیت در نظام حقوقی اسلام اینهاست: ۱) تابعیت تأسیسی و تابعیت استمراری. تابعیت تأسیسی دولت اسلامی، برخلاف سایر نظامهای حقوقی که عمدتاً بر عوامل غیراختیاری و احیاناً اجباری استوار است، بر پایه یکی از دو عامل اختیاری ایمان یا پیمان است. تابعیت استمراری در اسلام مثل نظامهای حقوقی عرفی است. ۲) تابعیت دینی و تابعیت سیاسی. از آنجا که بهره‌مندی مسلمانان از تابعیت دولت اسلامی براساس اعتقاد آنان به اسلام است، می‌توان این تابعیت را دینی خواند. چون بهره‌مندی غیرمسلمانان از تابعیت دولت اسلامی، بر مبنای قرارداد سیاسی ذمه استوار است، می‌توان آن را تابعیت سیاسی و قراردادی خواند. ۳) تابعیت عالی و تابعیت عادی. اتباع مسلمان دولت اسلامی شهروندان و اتباع عالی آن، و اتباع غیرمسلمان، اتباع عادی به شمار می‌آیند. اما تفاوت عمده حقوقی بین این دو دسته، منحصر به محرومیت آنان از بعضی حقوق عالیة سیاسی یا بعضی امور مانند قضا و شهادت علیه‌مسلمان است که مسلمان بودن در آن شرط است. اتباع عادی از بعضی معافیت‌های سیاسی و امتیازات ویژه برخوردارند، مانند معافیت از دفاع از سرزمین اسلامی در برابر دشمن (کتب فقهی، مبحث جهاد: امتیازات و تعهدات طرفین عقد ذمه؛ برای نمونه رجوع کنید به نجفی، ج ۲۱، ص ۲۶۵ به بعد؛ کامل، ص ۹۲، ۹۴، ۱۸۰، ۱۸۸). در نظام حقوقی اسلام، برخلاف نظامهای عرفی، تقسیم حقوقی و سیاسی اتباع به عوامل غیراختیاری، مانند قومیت و نژاد و زبان یا عضویت فرد در گروه اکثریت یا اقلیت جامعه یا اصلی و اکتسابی بودن تابعیت فرد، مربوط نمی‌شود. مبنای تقسیم تابعیت به عادی و عالی، عضویت فرد در امت مسلمان یا امت غیرمسلمان است که امری اختیاری است. بر همین اساس ارتقای تابعیت فرد از عادی به عالی، برخلاف نظامهای عرفی، در نظام حقوقی اسلام ممکن و مطلوب است (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۹۵). در نظام حقوقی اسلام، عملاً اصول بین‌المللی حاکم بر تابعیت پذیرفته شده است: اصل ضرورت تابعیت و نفی بی‌تابعیتی، با اجرای اصل نسب و زادگاه در تابعیت استمراری (رجوع کنید به ادامه مقاله) تحقق می‌یابد؛ اصل وحدت تابعیت با نفی ولایت کفار متحقق می‌شود که ملازم است با نفی مطلق تابعیت دولتهای غیرمسلمان برای مسلمانان، و برای اهل ذمه مادام که بر این عهد بمانند؛ در مورد اصل تغییرپذیری تابعیت، تغییر تابعیت اهل ذمه ممکن می‌نماید، اما تابعیت مسلمانان تغییرپذیر نیست و حتی ارتداد موجب نفی تابعیت فرد نمی‌شود (رجوع کنید به ادامه مقاله). برای تعیین تابعیت اصلی فرد، در نظامهای حقوقی عرفی به یکی از دو اصل نسب و زادگاه استناد می‌شود؛ یعنی تابعیت دولتی به طفلی داده می‌شود که والدین او در هنگام تولدش واجد تابعیت آن باشند یا طفل در سرزمین آن دولت به دنیا آمده باشد. این دو اصل در نظام حقوقی اسلام

نیز، با اندک تفاوتی، پذیرفته شده است. براین اساس هرگاه شخصی از والدینی متولد شود که در هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان باشند یا یکی از آنان مسلمان باشد، مسلمان فطری محسوب می‌شود و از تابعیت دینی دولت اسلامی برخوردار می‌گردد، به گونه‌ای که حتی اگر والدین طفل، بعد از انعقاد نطفه مرتد گردند در تابعیت او تأثیری ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶؛ نجفی، ج ۳۹، ص ۲۵، ج ۴۱، ص ۶۰۲-۶۰۵؛ طباطبائی‌یزدی، ج ۱، ص ۴۳۷). در نظام‌های حقوقی عرفی مبدأ تابعیت طفل، هنگام تولد است و در صورت اختلاف تابعیت پدر و مادر، غالباً تابعیت دولت متبوع پدر به طفل اعطا می‌شود، اما در نظام حقوقی اسلام مبدأ تابعیت دینی طفل، هنگام انعقاد نطفه است و معیار تابعیت طفل، انتسابش به طرف مسلمان است، خواه پدر باشد خواه مادر؛ بنابراین، طفلی که مادرش مسلمان و پدرش کافر باشد، مسلمان و شهروند دولت اسلامی محسوب می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶؛ نجفی، ج ۵، ص ۵۳، ج ۳۹، ص ۲۵، ج ۴۱، ص ۲۶۸؛ طباطبائی‌یزدی، ج ۱، ص ۸). این طفل اگر مسلمان بودن خود را تا هنگام بلوغ حفظ کند و در آن هنگام نیز اسلام را بپذیرد، از شهروندی دولت اسلامی بهره‌مند می‌شود (نجفی، ج ۴۱، ص ۶۰۵-۶۰۲). در مورد تابعیت قراردادی نیز طفلی که یکی از والدین او در هنگام انعقاد نطفه‌اش اهل ذمه باشد، ذمی به شمار می‌آید و از تابعیت قراردادی دولت اسلامی برخوردار می‌گردد (همان، ج ۴۲، ص ۳۶۱-۳۵۶، ج ۴۳، ص ۳۸۰؛ طباطبائی‌یزدی، ج ۱، ص ۶۸) و برای بهره‌مندی از تابعیت حقیقی آن، باید این تابعیت حکمی خود را حفظ کند و در هنگام بلوغ، صریحاً یا ضمناً، تجدید قرارداد یا استمرار آن را اعلام کند (ابن‌قیم جوزیه، قسم ۱، ص ۴۵؛ نجفی، ج ۲۱، ص ۲۴۴، ج ۴۱، ص ۶۱۹-۶۲۰، ۶۳۲، ۶۳۴). در نظام حقوقی اسلام، استناد به زادگاه اصلیتی ندارد و فقط به عنوان نشانی از نسب، هنگامی که اصل نسب قابل اعمال نباشد، به آن استناد می‌شود. براین اساس، طفل سر راهی که در قسمت مسلمان‌نشین سرزمین اسلامی یافت شود، مسلمان محسوب می‌شود و از تابعیت دینی دولت اسلامی برخوردار می‌گردد و طفلی که در قسمت ذمی‌نشین پیدا شود، ذمی به شمار می‌آید و از تابعیت قراردادی بهره‌مند می‌گردد (نجفی، ج ۳۸، ص ۱۸۱، ۱۸۵). هرگاه شخصی با فاصله‌ای بعد از تولد (در نظام‌های حقوقی عرفی) یا با فاصله‌ای بعد از انعقاد نطفه (در نظام حقوقی اسلام) واجد تابعیت گردد، این تابعیت را تابعیت غیرتولدیه یا اکتسابی می‌گویند که خود به صورتهای مختلف تحقق می‌یابد: ۱) تابعیت تحصیلی یا ارادی. هر غیرمسلمان بالغی که مسلمان شود، خودبخود از تابعیت عالی دولت اسلامی بهره‌مند می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵، ۵۳، ۵۵)، و برخلاف نظام‌های عرفی که توافق دولت شرط بهره‌مندی از تابعیت است، اعلام آن به دولت اسلامی کافی است. اطفال نابالغ ممیز نیز در این حکم مانند بالغان اند (طباطبائی‌یزدی، ج ۱، ص ۱۴۲). همین امر در تابعیت قراردادی دولت اسلامی نیز، با اندک تفاوتی، صادق است. هر غیرمسلمان بالغ واجد شرایط می‌تواند با انعقاد قرارداد ذمه، از تابعیت قراردادی دولت اسلامی بهره‌مند گردد. برخورداری از این نوع تابعیت، مشروط به موافقت دولت اسلامی است، البته در صورت تقاضای غیرمسلمان، دولت اسلامی موظف به پذیرش آن است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶، ۵۹؛ نجفی، ج ۲۱، ص ۲۲۷، ۲). تابعیت تبعی. تابعیتی است که شخص نه به اراده خود، که به تبع اراده و خواست فردی دیگر، دارا می‌شود. در نظام‌های حقوقی عرفی این تابعیت بیشتر نسبت به فرزندان صغیر و احياناً نسبت به همسر شخصی که تابعیت جدیدی به دست آورده است، مصداق پیدا می‌کند. در تابعیت اسلامی نیز، هرگاه در فاصله پس از انعقاد نطفه تا بلوغ، یکی از والدین یا حتی یکی از اجداد طفل، اسلام آورد، طفل نیز به تبع آنان مسلمان و تابع دولت اسلامی به شمار می‌آید (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵؛ نجفی، ج ۳۸، ص ۱۸۳-۱۸۴، ج ۳۹، ص ۲۵، ج ۴۳، ص ۳۸۰؛ طباطبائی‌یزدی، ج ۱، ص ۶۸، ۱۴۲). تابعیت دینی

از نوع تبعی آن نسبت به همسر مصداق ندارد، زیرا شرط بهره‌مندی اشخاص بالغ و عاقل از این نوع تابعیت اسلامی آن است که خود اسلام بیاورند و تابعیت اسلامی را به شکل تابعیت تحصیلی بپذیرند. اما در تابعیت قراردادی علاوه بر فرزندان، همسر و حتی سایر افراد تحت تکفل مردی که با انعقاد قرارداد ذمه به تابعیت دولت اسلامی درآمده است، تبعه دولت اسلامی محسوب می‌گردند (علامه حلی، ص ۲۵۸).<sup>۳</sup> تابعیت تحقیقی، در بسیاری از نظام‌های حقوقی عرفی، هرگاه مردی از اتباع، با زنی بیگانه ازدواج کند، زن خواه‌ناخواه به تابعیت دولت متبوع مرد درمی‌آید؛ اما ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان، با فرض جواز آن، سبب مسلمان شدن زن و بهره‌مندی او از تابعیت دینی نمی‌شود. هرگاه مردی ذمی با زنی غیرذمی ازدواج کند، بخصوص اگر زن هم مقیم کشور اسلامی باشد، زن از تابعیت قراردادی دولت اسلامی بهره‌مند می‌گردد (نجفی، ج ۴۱، ص ۶۳۲-۶۳۴).<sup>۴</sup> تابعیت اجباری، در نظام‌های عرفی اگر دولتی، سرزمینی را فتح کند، معمولاً تابعیت خود را به مردم آن سرزمین تحمیل می‌کند. این نوع تابعیت در نظام حقوق اسلامی وجود ندارد (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۱۵۶). تغییر تابعیت در مورد تابعیت دینی ممکن نیست، زیرا این تابعیت لازمه مسلمان بودن فرد است، حتی به نظر بسیاری از فقها، مرتد از بعضی جهات در حکم مسلمان است (برای نمونه رجوع کنید به نجفی، ج ۲۱، ص ۳۰۵) و با ارتکاب عمل مجرمانه ارتداد از تابعیت دولت اسلامی خارج نمی‌شود. تنها مورد خروج از تابعیت اسلامی، بنابر بعضی از فتاوی (برای نمونه رجوع کنید به همان، ج ۴۱، ص ۶۰۳-۶۰۵)، آنجاست که خروج از دین به معنای ارتداد نباشد و شخص، کافر اصلی محسوب شود نه مرتد، و آن موردی است که مسلمان حکمی در هنگام بلوغ، اسلام را نپذیرد (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۷۰). در تابعیت قراردادی، به دلیل عقدی بودن این تابعیت و بخصوص با توجه به جایز بودن قرارداد ذمه نسبت به طرف غیرمسلمان، تغییر تبعی تابعیت به صورت ارادی و از راه فسخ یک جانبه یا دو جانبه (اقاله) ممکن است (عمیدزنجانی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۰۲-۳۰۳). البته این تغییر تابعیت فرد، موجب تغییر تابعیت فرزندان و همسر او نمی‌شود (رجوع کنید به طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷-۵۸؛ نجفی، ج ۴۱، ص ۶۳۲) و بنابراین فقط به صورت ارادی است نه به صورت تبعی و تحقیقی. نوع دیگر تغییر منفی تابعیت قراردادی، تغییر قهری است که در صورتی است که بخش ذمی‌نشین سرزمین دولت اسلامی به استیلای دولت بیگانه درآید، به گونه‌ای که با عدم امکان اجرای تعهدات دولت اسلامی نسبت به فرد ذمی، عقد ذمه خودبخود فسخ گردد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۰؛ نجفی، ج ۲۱، ص ۲۰۵، ۲۲۷). راه دیگر تغییر منفی تابعیت قراردادی، مسلمان شدن است. سلب تابعیت دینی اصولاً تحقق‌پذیر نیست، زیرا ایمان و اعتقاد که مبنای این تابعیت است سلب‌نشده است؛ بنابراین، دولت اسلامی نمی‌تواند از اتباع مسلمان خود سلب تابعیت کند، حتی اگر مرتکب بزرگترین جرایم شده باشند. در مورد تابعیت قراردادی، اگرچه به سبب لازم بودن عقد ذمه از طرف مسلمانان، دولت اسلامی نمی‌تواند بی‌جهت از اهل ذمه سلب تابعیت کند، در صورتی که اهل ذمه اساس قرارداد را نقض کنند یا جرمی مرتکب شوند که نقض قرارداد محسوب شود، دولت اسلامی می‌تواند از آنان سلب تابعیت کند. امتناع از پرداخت جزیه و پذیرش احکام قضایی اسلام، همکاری با دشمنان مسلمانان و قیام مسلحانه علیه دولت اسلامی، از مصادیق این قاعده است (محقق حلی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ نجفی، ج ۲۱، ص ۲۷۱). بازگشت به تابعیت اسلامی نیز ممکن و مطلوب است. بازگشت به تابعیت دینی فقط در موردی است که شخص مسلمان در هنگام بلوغ اسلام را نپذیرد و بعداً مسلمان شود. اما نسبت به تابعیت قراردادی، موارد متعددی از بازگشت به تابعیت قابل تصور است، زیرا راه‌های خروج ارادی یا قهری یا سلب این نوع تابعیت متعدد است (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۱۵۷). به دلایلی چند، از جمله وظیفه هر مسلمان نسبت به دفاع از هر جای

دارالاسلام (رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۰، ص ۴۹-۵۰؛ لوئیس، ص ۹۴-۹۵)، حق هر مسلمان نسبت به ورود و اقامت در هر جای دارالاسلام (زحیلی، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ حسینی شیرازی، ج ۱۰۵، ص ۸۲، ۱۷۰؛ ابوزهره، ص ۲۹۹)، تساوی حقوقی مسلمانان در هر جای دارالاسلام (حسینی شیرازی، ج ۱۰۵، ص ۱۴۶) و مهمتر از همه وحدت حاکمیت (حاکمیت الله) در همه کشورهای اسلامی و در نتیجه وحدت قانون مسلمانان، جهان اسلام باید به صورت دولتی واحد و یکپارچه باشد. تحقق این دولت واحد، به صورت دولتی مرکب و با حکومت‌های متعدد (شبه‌فدرال) نیز قابل تصور است (زحیلی، ص ۱۸۱؛ حسینی شیرازی، ج ۱۰۵، ص ۹۴؛ ابوزهره، ص ۸۸، ۱۱۵؛ ریاض، ص ۱۱۹، ۱۲۶) و این تصور با واقعیت امروز جهان اسلام بیشتر انطباق دارد؛ زیرا اگرچه امروز در هر نقطه‌ای از جهان اسلام به لحاظ عرف بین‌المللی، دولتی مستقل از سایر دولتها وجود دارد، همه این دولتها به سبب اشتراک در عنوان «امت» مسلمان و اسلامی بودن سرزمین و قوانین، نوعی وحدت دارند که آنها را به صورت دولتی شبه‌فدرال درمی‌آورد. بر همین اساس، تابعیت در دولتهای اسلامی باید به دو صورت وجود داشته باشد: تابعیت اختصاصی و محلی که اتباع هر دولت اسلامی را از اتباع سایر دولتهای اسلامی جدا می‌کند، و تابعیت عام و مشترک و فدرال که همه اتباع دولتهای اسلامی را، در عین داشتن تابعیت اختصاصی، در حکم ملتی واحد به شمار می‌آورد. با این نوع تابعیت، اتباع هر یک از دولتهای اسلامی از اتباع دولتهای غیراسلامی تشخیص داده می‌شوند. بنابراین، از منظر فقه سیاسی و بین‌المللی اسلام، تابعیت نوع اول، تابعیت داخلی و محلی است که منشأ حقوق و تکالیفی است که حکومت اسلامی آنها را وضع می‌کند، اما تابعیت نوع دوم، تابعیت بین‌المللی است که منشأ حقوق و تکالیفی است که در احکام اولیه الهی مطرح شده است و حکومت‌های اسلامی ناچار از پذیرش آنها هستند. در نتیجه پذیرش این احکام، همه مسلمانان و اهل ذمه از این نظر در قلمرو هر یک از دولتهای اسلامی، خودی به شمار می‌آیند (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۱۱۷). منابع: ابن‌قیم جوزیه، احکام اهل الذمه، چاپ صبحی صالح، بیروت ۱۹۸۳؛ ابن‌هشام، السیره النبویه، چاپ سهیل زکار، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲؛ محمد ابوزهره، الوحدة الاسلامیة، قاهره: دارالفکر العربی [بی‌تا]. [ بهشید ارفع‌نیا، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، تهران ۱۳۶۹ ش؛ محمدتقی جعفری تبریزی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر، تهران ۱۳۷۰ ش؛ محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، تاریخ حقوق ایران: از انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه، تهران: کانون معرفت [بی‌تا]. ]؛ محمد حسینی شیرازی، الفقه، ج ۱۰۵: کتاب السیاسة، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷؛ خلیل خلیلیان، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران ۱۳۶۶ ش؛ مصطفی دانش‌پژوه، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، قم ۱۳۸۰ ش؛ محمد عبدالمنعم ریاض، مبادئ القانون الدولی الخاص، قاهره ۱۳۶۷؛ وهبه مصطفی زحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق ۱۴۱۲/۱۹۹۲؛ عبدالکریم زیدان، احکام الذمیین و المستأمنین فی دارالاسلام، [ بغداد ] ۱۳۹۶/۱۹۷۶؛ محمود سلجوقی، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، تهران ۱۳۷۰ ش؛ محمدرضا ضیائی‌بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران ۱۳۶۵ ش؛ محمدکاظم‌بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، بیروت ۱۹۸۸؛ محمدبن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیة، ج ۲، چاپ محمدتقی کشفی، تهران ۱۳۸۷؛ همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. کتاب الجهاد و سیره الامام، در سلسله الینابیع الفقهیة، ج ۹: الجهاد، چاپ علی‌اصغر مروارید، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ جواد عامری، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ حسن‌بن یوسف علامه حلی، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام. کتاب الجهاد، در سلسله الینابیع الفقهیة، ج ۹: الجهاد، چاپ علی‌اصغر مروارید، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیتها بر اساس قانون قرارداد ذمه: بررسی گوشه‌هایی از مفاهیم حقوق بین‌الملل از نظر فقه اسلامی،

تهران ۱۳۶۲ ش؛ همو، فقه سیاسی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ همو، وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی، تهران ۱۳۶۶ ش؛ ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران ۱۳۶۸ ش؛ عبدالعزیز کامل، «حقوق الانسان فی الاسلام»، در معامله غیرالمسلمین فی الاسلام، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۹۸۹؛ جئوفری لوئیس، «اعلان جهاد امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۱۴»، ترجمه نقی لطفی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال ۱۶، ش ۱ (بهار ۱۳۶۲)؛ جعفر بن حسن محقق حلّی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ عبدالحسین محمدعلی، نجف ۱۳۸۹/۱۹۶۹؛ جلال‌الدین مدنی، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران ۱۳۷۸ ش؛ علاء‌الدین مرعشی، تابعیت در ایران، تهران ۱۳۱۹ ش؛ احمد مسلم، القانون الدولي الخاص فی الجنسية و مرکز الاجانب و تنازع القوانين، قاهره ۱۹۵۴؛ محمدحسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران ۱۳۹۴، محمد نصیری، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران ۱۳۷۲ ش؛ شمس‌الدین وکیل، الجنسية و مرکز الاجانب، اسکندریه ۱۹۶۰؛ Encyclopedia international, New York: Croler, ۱۹۷۵; Jack C. Plano and Roy Olton, The international relations dictionary, 4th ed. Santa Barbara, Calif. ۱۹۸۸.

نظر شما

ایمیل:

آدرس ایمیل...

متن

نظر شما ...

ارسال

صفحه اصلی (/) درباره ما دانشنامه جهان اسلام انتشارات (/bookCategory) اطلاع رسانی (/about/EttelaResani)

مدخل (/Madkhal/paging) مقالات (/article/paging) کتابخانه (http://۱۹۱.۱۶۸.۱۰۰.۲/site/biblio)

تمام حقوق مادی و معنوی این سایت متعلق به بنیاد دایرة المعارف اسلامی می باشد.